

سبائیه

سبائیه یا سبئیه نخستین فرقه از غلاة بودند که در اسلام پدید آمدند و آشکارا بلن و دشنام ابوبکر و عمر و عثمان و بعضی از اصحاب پیغمبر پرداخته و بغدادی علی و جاودانی او و بازگشت وی بدین جهان قائل شدند پیشوای این دسته عبدالله سبا بود از این جهت آن فرقه را بانتساب وی سبائیه گویند. همه علمای رجال و ملل و نعل و انساب عبدالله سبا را پسر سبا نوشته اند و ابن حزم اندلسی (۱) او را از مردم حمیر دانسته و عبدالله سبای حمیری میخواند.

سعمانی در کتاب الانساب خود یک عبدالله سبای دیگری را نیز ذکر کرده که بقول وی هسانت عبدالله بن وهب رئیس خولرج است و گمان کرده که وی منسوب به عبدالله سبای مورد بحث ما بوده است (۲)

برخی از محققان گویند که عبدالله سبا در آغاز حال و پیش از اینکه بدین اسلام درآید یهودی بود و در باره یوشع بن نون جانشین موسی کزراف گومی میکرد و او را بغدادی رسانیده بود و از رجعت و بازگشت وی باین جهان سخن میگفت (۳) و چون مسلمان گشت بولایت علی در آمد و از غالیان و کزراف گویان درباره او گردید و دو روز کار خلافت وی برخاست و گفت علی پیغمبر است و سپس از این سخن نیز فراتر رفته گفت که او خداوند آفریدگار است و وی پیغمبر و فرستاده اوست و پیوسته مردمان را بغدادی علی و پیغمبری خویش میخواند تا باین طریق جماعتی را بدور خود گرد آورد. این مرد نخستین کسی از غلاة و روافض بود که آهنگ واجب بودن خلافت و امامت علی را بلند ساخت و آشکارا بدشنام و لمن ابوبکر و عمر و عثمان و اصحاب پیغمبر پرداخت و مردمان را میگفت که علی او را بدینکار فرموده و به تبلیغ آن سفغان مأمور کرده است. (۴)

چون حضرت علی را از قصه او خبر دادند عبدالله سبارا بغواندواز کردار زشت و سفغان بیهوده او باز پرسید بآن گفته ها اقرار کرد و در برابر علی آمده

۱ - فصل ابن حزم جزو رابع ص ۱۴۲

۲ - الانساب سعمانی ص ۲۸۸

۳ - رجال کشی چاپ بیثی ص ۷۱ و ملل و نعل شهرستانی چاپ تهران ص ۸۲

۴ - ترجمه فرق الشبیه ص ۱۲

و صریحا گفت « انت الاله وانت هو » یعنی تو خدایم و تو او هستی و گفت در دل من افتاده است که تو خداوند آفریدگاری و من پیغمبر تو هستم علی او را گفت که « وای بر تو مادرت بزمایت بنشینند شیطان ترا فریفته است از این سخنان باز گرد و توبه کن »

عبدالله از توبه کردن سرباز زد علی (ع) او را بزندان انداخت و از وی طلب توبه کردن میگرد و ولی چون پس از سه روز همچنان عبدالله را پای بر جاو استوار دید او را با آتش بسوزانید (۱) این خبری معنی گشته شدن عبدالله سبا را بدست علی در اغلب کتب رجال و از جمله کتاب تنقیح المقال (۲) مقانی نقل شده و سلسله روایت آن به امام جعفر صادق میرسد .

و نیز همین مضمون منتهی مختصر تر در دو حدیث دیگر که سلسله روایت آن بعضرت اباعبدالله الحسین میرسد در کتاب رجال کشی و مقانی نقل شده که تکرار مطالب پیش است . ولی علمای ملل و نحل و تاریخ همه متفق القولند که حضرت علی (ع) عبدالله سبا را نکشت و او را با آتش نسوزانید بلکه آنانکه با آتش سوختند و کشته شدند یاران و برخی از پیروان او بودند . علاوه در حدیثی که در رجال کشی در ذیل احادیث فوق آمده و سلسله روایت آن از حسن بن پندار قمی آغاز شده و به ابی جعفر امام محمد باقر میرسد از عبدالله سبا سوخته شدنش نامی برده نشده و تلویحا سوخته شدن یاران وی را بدست علی حکایت و تأیید می نماید و ترجمه آن حدیث از اینقرار است :

« چون علی از نبرد بصره (مقصود چنگ جمل است) (۳) فراغت یافت هفتاد مرد از اهل زط (۴) نزد وی آمده و او را سلام کردند و بزبان خود با او سخن گفتند و در باره وی غلو کردند علی بزبان خودشان به ایشان پاسخ داده گفت که من آنچنان که شما در حق من گوئید نیستم و بنده خدا و آفریده او هستم ولی آنان ابا کرده گفتند « انت انت هو » یعنی تو همان خدایم علی ایشان را گفت اگر از سخن خود باز نکردید و بعداوند توبه نکنید شما را خواهم کشت ولی باز چون بر سخن خود استوار مانده و از غلو کردن درباره او امتناع نکردند علی فرمان داد که گودال هایی کنده و آنها را بیکدیگر از داخل سوراخ کرده و متصل نمایند سپس ایشان را در آن حفره ها افکنده سر آن گودال هارا پوشانید

(۱) رجال کشی چاپ بیبی ص ۶۱ - ۲ - تنقیح المقال ج ۲ ص ۱۸۵
۳- راجع به این نبرد رجوع شود به کتاب الجمل او بصره فی حرب البصره تصنیف

شیخ مفید متوفی ۴۱۳ .

۴- زط شهری قدیم است در بطیحه که سرزمین پهناوری است بین واسط و بصره
رجوع شود به معجم الدوله یاقوت

۵- رجال کشی ص ۷۲

پس فرمود در یکی از آن گودال‌ها که کسی در آنجا نبود آتش افروزد آن گاه آتش دود در ایشان در گرفت و جلگی هلاک گشتند »
در این حدیث چنانکه گذشت از عبدالله سبا نامی برده نشده و فقط اشاره بسوختن قومی رفته است که از روی قرائن میتوان حدس زد که همان پیروان عبدالله سبا باشند .

بنظر نگارنده مطلبی را که در احادیث فوق راجع بکشته شدن و سوختن عبدالله سبا بدست علی (ع) آمده است صحیح نیست زیرا یکی از روایح احادیث فوق بنقل رجال کثی و دیگر کتب رجال شیعه سعد بن عبدالله است که همان ابوالقاسم سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشمری قمی متوفی در ۳۰۰ هجری از بزرگان امامیه صحاح کتب فرق الشیعه (۱) میباشد و روایات منقوله از وی کاملا با کتاب فوق یعنی فرق الشیعه که خاصه در مقالات امامیه و شیعه نوشته است اختلاف و تناقض دارد و در آنجا صریحا بنویسد که علی (ع) عبدالله سیارا بدان فرستاد و این مطلب را دیگر کتب ملل و نحل نیز تأیید مینمایند . باری معلوم نیست که علت اختلاف درین کتب رجال شیعه و ملل و نحل چیست و معترف این احادیث از تعریف آن‌ها به صورتی که در بالا نقل شد چه منظور و مقصودی داشته است . اینک نوشته فرق-الشیعه و دیگر کتب ملل و نحل را راجع به سوخته شدن یاران عبدالله سبا بدست علی (ع) نقل مینمایم :

« علی (ع) عبدالله سیارا بخواند و از کردار زشت او باز پرسید بدان گفته ها اقرار کرد و چون بکشانش فرمان داد مردمان فریاد برآوردند که ای امیر مؤمنان چرا میکشی مردی را که مردم را بولایت و دوستی شما خاندان پیغمبر میخواند و آنانرا بولایت تو و بیزاری از دشمنانت رهبری مینماید علی (ع) چون سخن ایشان بشنید او را از پیش خود براند و بدان فرستاد » (۲)
در تبصرة العوام ی نویسد (۳) بدان که عبدالله سبا و اتباع او گفته اند علی (ع) خداست و این ملعون در زمان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب بود و امیرالمؤمنین قومی را از اتباع ابن سبا بگرفت و او به ساباط (۴) مدائن گریخت

۱ - راجع به نسبت کتاب فرق الشیعه به سعد بن عبدالله رجوع شود
مقدمه فاضلانة آقای سعید نفیسی بر ترجمه فرق الشیعه

۲ - کتاب ترجمه فرق الشیعه ص ۱۲

۳ - تبصرة العوام سید مرتضی طبع تهران ص ۱۶۷

۴ - این قریه به ساباط کسری شهرت داشت و نزدیک مدائن بود و چون از کنار آن میکشت که بر آن پلی بوده و پل را بزبان عربی قنطره گویند از اینرو آمده به قنطره نامیده شد باید دانست شهر کوچک دیگری بنام ساباط نیز در ماوراءالنهر وجود داشته که در ده فرسنگی خجند واقع بوده است برای تفصیل رجوع شود به معجم البلدان باقوت حموی

و امیر المومنین بفرمود تا دو گور بکنند و در آنها آتش کردند و ایشان را بسوزانیدند و چون ایشان را در آتش انداختند گفتند ما را یقین زیادت شد که تو خدایم از بهر آنکه رسول گفت خدای بندگان را با آتش عقوبت کند و تو ما را با آتش عقوبت میکنی یقین شد که تو خدایم امیر المومنین ایشان را با آتش بینداخت و این بیت میگفت .

لما رأیت الامر امر المنکرا

ابوالمظفر اسفراینی متوفی ۴۱۸ مینویسد « چون علی (ع) از داستان عبدالله سبا آگاه شد بفرمود که دو گور آل بکنند و باوران او را در آتش افکنند و شاعری در این معنی گفته است

لترم الحوادث بی حیث شانت

و چون آنرا بسوزانید عبدالله بسیار باه سباب مدائن تبعید کرد (۳)
بغدادی در الفرق بین الفرق مینویسد و پس از اینکه علی (ع) گروهی از اصحاب عبدالله را بسوزانید از بیم آنکه مبدا اصحاب او درباره او اختلاف کنند از اینرو مصلحت در تبعید ایشان دید و عبدالله را به سباب مدائن تبعید کرد .

ابن حزم و دیگر علمای تاریخ مذاهب اسلام درباره عبدالله سبا و سوخته شدن یارانش همین مضمون را آورده اند .

بسیار دانست که در فرستادن عبدالله سبا بمدائن دو قول است و چنانکه گذشت علمای ملل و نحل از قبیل بغدادی و اسفراینی و سعد بن عبدالله ابی خلف اشعری بر آنند که علی (ع) او را بمدائن تبعید کرد ولی بطوریکه گفتیم صاحب کتاب تبصره العوام مینویسد: که عبدالله سبا بمدائن گریخت در این قول جای اندکی تامل است و شک و ریب ما را نسبت بتحریف احادیثی که کشی نقل کرده است تا باید میکند ظاهراً مثل اینکه علما و دعاة شیعه نپیغواستند قائل باین معنی شوند که علی (ع) عبدالله سبا را بمدائن تبعید کرده باشد و از سیاق عبارت ایشان بر می آید که حتی المقدور بر آن بودند که از این حقیقت تاریخی طفره زده و شانه خالی کنند

از اینرو علمای رجال و حدیث غیر از صاحب فرق الشیعه چنانکه گذشت منکر این معنی هستند و معتقدند که علی (ع) عبدالله سبا را بسوزانید « بقیه دارد »

۱ - در بعضی از کتب از جمله فصل ابن حزم بجای اضرمت اجبت آمده است فصل ابن حزم جزء رابع ص ۱۴۲

۲ - قنبر غلام حضرت علی بوده است

۳ - مختصر الفرق بین الفرق طبع مصر ۱۸۲۴ میلادی ص ۱۴۲